

## نگاهی به

سیاست مذهبی  
آل بویه

محمدباقر طالش عزیزی  
دبیر تاریخ دبیرستان‌های شهریار

آیا آل بویه شیعه مذهب بودند؟  
شیعه زیدی یا دوازده امامی؟

خدمات آنان در رشد و گسترش مذهب تشیع چه بود؟

با توجه به اذعان صریح تمام منابع می‌توانیم به صراحت بگوییم که آل بویه مسلمان و شیعه مذهب بوده‌اند. البته برخی منابع بر این باورند که در گسترش اسلام میان مردم دیلم، بیش‌ترین سهم را حسن بن علی از نوادگان امام حسن (ع) ملقب به ناصر اطروش داشته است. به طوری که مسعودی در این باره آورده است: «به سال سیصد و یکم، اطروش حسن بن علی در ولایت طبرستان و دیلم مقام کرد و «سُوده» (سیاهپوشان) را از آن‌جا بیرون راند. وی مردی فهیم و عالم بود و از عقاید و مذاهب مطلع بود. سال‌ها مردم گیل و دیلم را که کافر و بر دین مجوس و بعضی بر رسوم جاهلیت بودند...، به سوی خدای عزوجل خواند که پذیرفتند و اسلام آوردند»<sup>۱</sup>.

هر چند ناصر اطروش در مسلمان کردن مردم دیلم نقش مهمی داشته است، اما باید اذعان کنیم، گروه‌های دیگری از مردم دیلم نیز از راه‌های دیگری به اسلام گرویده بودند. به طوری که در قرن چهارم، حدود پنجاه هزار تن در دیلم دارای مذهب حنبلی بودند، درحالی که اطروش سردمدار عقاید علویان (شیعیان زیدی) بود<sup>۲</sup>. مقدسی می‌نویسد که در قرن چهارم، نواحی دیلم شیعه و بیش‌تر گیل، تابع تسنن بوده‌اند<sup>۳</sup>. قبل از سال ۳۰۱ هـ. ق که مسعودی به گسترش اسلام در دیلم در این سال به وسیله اطروش اشاره می‌کند، حتی در قرن‌های اول و دوم هجری، ما به مسلمانانی از اهالی دیلم برمی‌خوریم که خارج از سرزمین خود می‌زیستند و پاره‌ای از آنان جز علمای دینی

اشاره

اگرچه حکومت آل بویه یکی از مهم‌ترین حکومت‌های قرن‌های نخستین اسلامی است و جنبه‌های گوناگون این اهمیت در قدرت سیاسی این خاندان و دستاوردهای علمی و فرهنگی و مذهبی و... آنان به وضوح قابل مشاهده است، اما در کتاب‌های درسی دوره راهنمایی و متوسطه، به دلایل متعددی چون محدود بودن حجم کتاب یا پرهیز از پرداختن به جزئیات و حواشی و... تمام جنبه‌های تاریخ این سلسله به تفصیل بررسی نشده است. گاه به نکات مهمی از دستاوردهای این خاندان فقط اشاره شده که یکی از این موارد، مسأله مذهب و سیاست مذهبی آل بویه است.

طی چند سال تدریس تاریخ در دبیرستان‌ها، همواره با پرسش‌هایی از این قبیل مواجه بوده‌ام،

آیا آل بویه شیعه مذهب بوده‌اند؟ در این صورت، پیرو کدام فرقه بوده‌اند؟ چه خدماتی برای رشد و گسترش مذهب تشیع انجام داده‌اند؟ رفتار آنان با پیروان مذهب‌های دیگر چگونه بود؟ اگر شیعه مذهب بودند، چرا خلفای سنی مذهب خلافت عباسی بغداد را از میان برداشتند؟ و...

این پرسش‌ها از سوی دانش‌آموزان و پرسش‌اخیر، گاهی از سوی دبیران محترم مطرح می‌شوند. بنابراین در مورد این پرسش‌ها پاسخی مختصر به صورت این مقاله تنظیم شده است که شاید برای پاسخگویی به برخی از این نکات مبهم، مفید باشد.

در سال ۳۵۵ هـ. ق نیز این مراسم تکرار شد و اهل سنت را یارای آن نبود که چیزی بگویند؛ زیرا سلطان، شیعه بود<sup>۹</sup>. معزالدوله نه تنها مراسم عاشورا را به عنوان روز اندوه و حزن شیعیان برای مصیبت‌های وارده بر اهل بیت پیغمبر زنده کرده بود، بلکه توجه بسیاری نیز به عید بزرگ شیعیان یعنی «غدیر»، روز تعیین امام علی (ع) به جانشینی پیامبر می‌ذول داشت. «او در هجدهم ذی‌الحجه سال ۳۵۴ هـ. ق، مردم را فرمان داد که جامه‌نو دربر کنند و خود را به زینت‌ها بیاریند و به سبب عید غدیر که از اعیاد شیعه است، شادمانی کنند»<sup>۱۰</sup>.

همچنین، آل بویه پس از تسلط بر بغداد و خلفای عباسی، برخی از شعارهای مختص شیعیان را که از ترس، هیچ شیعه جرأت اظهار آن‌ها را نداشت، دوباره زنده کردند؛ از جمله، شعار «حی علی خیر العمل» در اذان را که تنوخی در جلد اول «نشوارالمحاضر» درباره آن

می‌نویسد: «... مؤذنی در

محلّه قطیعه بغداد

(کاظمین فعلی)،

در اذان جمله‌حی

علی خیر العمل

می‌گفت»<sup>۱۱</sup>.

و چنین ادامه

می‌دهد:

«در قسرن

چهارم هجری

قمری، مؤذنان

شیعه، جمله

أشهد أن علیاً

ولی‌الله را در اذان

می‌گفتند؛ از جمله

مؤذنی در محلّه قطیعه بغداد،

این جمله را در اذان می‌گفت»<sup>۱۲</sup>.

ج) امرای آل بویه برای زیارت مشهدهای

متبرکه تمایل شدیدی از خود نشان دادند. از جمله، عضدالدوله در ماه جمادی‌الاول سال ۳۷۱ هـ. ق، عازم زیارت کربلا و نجف شد و پس از زیارت مرقد مطهر امام حسین (ع)، جوایز و عطایای بسیاری میان مردم آن‌جا پخش کرد. عزالدوله بختیار، پسر و جانشین معزالدوله، در سال ۳۶۴ هـ. ق همراه برخی بزرگان حکومتش برای زیارت به نجف رفت<sup>۱۳</sup> و هم‌او، در سال ۳۶۶ هـ. ق، به قصد زیارت مرقد امام حسین (ع) عازم کربلا شد. جلال‌الدوله نیز در سال ۳۴۱ هـ. ق با فرزندان و جمعی از یاران خود برای زیارت رهسپار کربلا و نجف شد و در کربلا از جلوی قبرستان با پای برهنه به زیارت رفت<sup>۱۴</sup>. برخی از امرای آل بویه بنا به وصیت خویش در کنار همین

بودند که در این جا به خاطر رعایت اختصار به ذکر نام آن‌ها نمی‌پردازیم. بنابراین، با این‌که ناصر اطروش داعی و امام معروف زیدیه، در اسلام آوردن دیلمیان و از جمله آل بویه تأثیری به سزا داشته است، اما نمی‌توان گفت زمان نفوذ اسلام در دیلم تنها مربوط به اوایل قرن چهارم هجری است. زیرا اسلام سال‌ها قبل از این تاریخ، به وسیله شیعیان زیادی وارد منطقه دیلم شده بود<sup>۱۵</sup>.

از دیگر سو باید گفت، نقش اطروش در اسلام آوردن دیلم، انتساب آل بویه را به مذهب زیدیه الزام نمی‌کند. چرا که حتی برخی از فرزندان خود اطروش هم برخلاف او، امامی مذهب بوده‌اند<sup>۱۶</sup>. این‌که بعضی از منابع می‌نویسند، آل بویه در اصل به شیعه زیدی تعلق داشتند، شاید نتیجه تأثیر تبلیغات اطروش باشد و البته شاید برخی از فرمانروایان آن‌ها زیدیه مذهب یا حتی اسماعیلی مذهب بوده‌اند. اما بیش‌ترشان آن‌گونه که از شواهد مستفاد می‌گردد، شیعه امامی بوده‌اند<sup>۱۷</sup>. شواهد زیر، هم این ادعا را اثبات می‌کند و هم برخی از خدمات آل بویه را به مذهب تشیع دوازده امامی بیان می‌کند.

الف) خدمات آل بویه به مذهب شیعه، آشکار و بی‌شمار است. آنان با تجلیل و تقدیر و احترام نسبت به ائمه شیعه، گنبدها و بارگاه‌هایی بر ضریح امامان و بزرگان شیعه برافراشتند. حتی عضدالدوله و سپاهیان، نزدیک یک سال برای ساختمان مرقد علی (ع) و توسعه آن، در نجف اشرف اقامت کردند و پیرامون آن منازل و مسکنی برپا داشتند. آنان مردم را تشویق کردند که پیرامون آن مقام مشرفه سکنت گزینند و برای ساکنان آن منازل، صدقات و هبه‌هایی مقرر کردند<sup>۱۸</sup>.

ب) زمان آغاز برخی از مهم‌ترین شعارهای شیعیان که چند قرن از عمر آن‌ها می‌گذرد، از دوره حکومت آل بویه بوده است. زیرا شیعیان که در دوران بنی امیه و زیر فشار ظلم و ستم آنان نتوانستند مراسم خود را برپا کنند، در زمان آل بویه بار دیگر توانستند خودشان را مطرح کنند. بنی امیه به خاطر دشمنی سخت با خاندان پیامبر که بر مبنای نژادپرستی زمان جاهلیت بود، سعی داشتند قداست این خاندان را کم جلوه دهند و می‌کوشیدند هرچه بیش‌تر حادثه عاشورا را لوث کنند و در ایام عزاداری شیعیان به جشن و پایکوبی پردازند. اما آل بویه با اعلام روز عاشورا به عنوان روز عزاء، برای احیای عزاداری در این روز بسیار تلاش کردند. آنان به یاد واقعه کربلا، روز عاشورا را عزای عمومی اعلام کردند، دکان‌ها را بستند و مردم را به پوشیدن لباس سیاه و عزاداری تشویق نمودند.

دستور عزاداری و تعطیلی عاشورا را اولین بار معزالدوله در سال ۳۵۲ هـ. ق صادر کرد. ابن جوزی درباره وقایع سال ۳۵۲ هـ. ق می‌نویسد: «معزالدوله دستور داد، مردم روز عاشورا گرد هم آیند و اظهار حزن کنند. در این روز بازارها بسته شدند... و در بازارها خیمه‌ها برپا کردند. زنان بر سر و روی خود می‌زدند و در شهر می‌گردیدند و بر حسین (ع) ندبه می‌کردند»<sup>۱۹</sup>.



مشهدهای متبرکه دفن شده بودند. عضدالدوله نخستین کسی بود که در کنار مرقد حضرت امیر (ع) به خاک سپرده شده بود<sup>۱۵</sup>. بعدها شرف الدوله و صمصام الدوله نیز کنار پدرشان در مشهد امیرالمؤمنین به خاک سپرده شدند<sup>۱۶</sup>. عزالدوله، به خاطر علاقه‌ای که به خاندان رسول (ص) داشت، جسد پدرش معزالدوله را به مقبره‌های قریش (کاظمین) حمل و دفن کرد<sup>۱۷</sup>. جلال الدوله نیز در «کاظمین» مدفون شد<sup>۱۸</sup>.

د) تکریم و بزرگداشت علما و بزرگان مذهب شیعه، عامل دیگری است که شیعه دوازده امامی بودن این خاندان را تأیید می‌کند. تکریم رکن الدوله در حق شیخ صدوق ابوجعفر ابن بابویه فقیه بزرگ شیعه در ری، نمونه‌ای بارز است. انس و علاقه عضدالدوله نسبت به شیخ مفید عالم بزرگ تشیع در بغداد و ملاقات وی و دادن هدیه به او، به خاطر مناظره‌های عالمانه‌اش با علمای اهل سنت نیز قابل توجه است<sup>۱۹</sup>. عضدالدوله همچنین، برای فقها و محدثان و متکلمان و مفسران مرسومات معین می‌کرد<sup>۲۰</sup>. «جلال الدوله نیز صلحا را زیارت می‌کرد و به نزدیک ایشان می‌رسید<sup>۲۱</sup>». بزرگداشت بهاء الدوله در حق خاندان شریف رضی نیز، از علاقه آنان به مذهب تشیع دوازده امامی حکایت دارد. نخستین متکلم بزرگی که دوازده امامیان او را به نحو خاصی از آن خود می‌داند، یعنی کلینی، مقارن با طلوع قدرت آل بویه درگذشت، اما دومین متکلم شیعی، یعنی ابن بابویه که مهم‌تر از کلینی

بود، در کار خود از تشویق آل بویه برخوردار شده بود. از آن پس کسان دیگری نیز ظهور کردند که در میان شیعیان مقام ارجحندی دارند. از آن جمله عربانی از قم که مرکز قدیمی علویان بود. در بغداد دو برادر سیدمرتضی و شریف رضی، در سراسر ربع اول قرن یازدهم میلادی، اختیاردار واقعی آن شهر بودند. زیرا در عین آن‌که از محققان و محدثان شیعی به شمار می‌رفتند، به عنوان واسطه میان آل بویه و خلفا و مردم نیز عمل می‌کردند<sup>۲۲</sup>.

## رفتار امرای آل بویه با پیروان مذاهب دیگر یا تسامح مذهبی آل بویه

مطالبی که تاکنون به عنوان دلایل شیعه دوازده امامی بودن آل بویه تشریح شد، به این مفهوم نیست که آن‌ها در استقرار مذهب شیعه از خویش تعصب مذهبی نشان داده باشند. سختگیری‌هایی نظیر آنچه که متعصبان اهل سنت، قبل از زمان آل بویه نسبت به شیعیان بغداد و عراق و پس از آن در درگیری‌های میان دسته‌های شیعه و سنی محله‌های مختلف بغداد نسبت به شیعیان اعمال می‌شد، از سوی آل بویه به سنی‌ها روا داشته نشد. برخی از منابع، این تسامح مذهبی آل بویه را به خاطر فواید سیاسی‌اش توجیه می‌کنند و می‌نویسند: «در آغاز، الزامات دینی چندان توجه آل بویه را به خود جلب نکرد و نگرش آن‌ها نسبت به مسائل دینی و اقراری، نگرشی لاقیدانه بود و ظاهراً تنها ملاحظات عملی دین نقشی نداشته است<sup>۲۳</sup>».

به هر حال، منابع در مورد تعصب مذهبی معزالدوله گزارشی ارائه می‌دهند. اما در این مورد نیز می‌بینیم که بلافاصله به توصیه و زیرش، از تعصبات مذهبی اختلاف برانگیز جلوگیری به عمل می‌آورد. ظاهراً در سال ۳۵۱ هـ. ق، معزالدوله دستور داد «تا بر درهای مسجد دارالسلام کنند که: لعن الله معاویه بن ابی سفیان و لعن الله من غصب عن فاطمه علیها السلام فدکا و لعن من منع ان یدفن الحسن عند قبر جده صلی الله علیه و سلم من نفی اباذر الغفاری من اخرج العباس عن الشوری. و چون خلیفه محکوم حکم معزالدوله بود، نتوانست که منع این صورت کند و شوری در بغداد شد. بعضی از این منقورات حک کرده و معزالدوله فرمول تا باز نقر کنند و این فتنه قائم بود تا وزیر محمد بن المهدي (مهلبی) مصلحت چنان دید که در لعن جز معاویه کسی را نام نبردند و به جای آن، کلمات، این دو سه کلمه نوشتند: لعن الله الضالمین لآل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و به صواب دید وزیر، آن غوغا تسکین یافت<sup>۲۴</sup>».

به استثنای این مورد که آن هم سرانجام به صلاحدید وزیر معزالدوله برای جلوگیری از شورش و اختلاف میان شیعیان و سنیان بغداد منتفی شده بود، مورد دیگری از جانبداری امرای آل بویه از تحریک احساسات شیعه و سنی در بغداد و دیگر نواحی شیعه‌نشین بلاد اسلام به چشم نمی‌خورد. آنان پس از استقرار در بغداد، جز در مواردی که دفع فتنه و شورش عمومی الزام کرده باشد، در صدد دفع

# آل بویه و اوضاع زمان ایشان

با

نموداری از زندگی مردم در آن عصر

تألیف

علی صفر قسبی

شعائر اهل سنت یا جلوگیری از مخالفت آن‌ها با عقاید مشایخ شیعه برنمی‌آمدند.

روح تسامح مذهبی نسبی قوم دیلم و ضرورت اجتناب از هرگونه اغتشاش در بغداد، معزالدوله و جانشینانش را جز در موارد تحریک شدید احساسات مذهبی، از مقابله با تعصب‌های سنی‌ها برکنار می‌داشت و حتی به کوشش در ایجاد محیط آرام‌تر رهنمون می‌شد. در نزاع‌هایی که در آن زمان گاهی میان سنی و شیعه مخصوصاً در روزهای عاشورا رخ می‌داد، امرای آل بویه نه تنها سعی در تحریک شیعیان نداشتند، بلکه کوشش بیش‌تر آن‌ها برای هرچه سریع‌تر خاموش کردن شعله‌های جنگ داخلی بود. آنان تلاش می‌کردند، از هر کاری که به نوعی موجب جدایی میان شیعه و سنی می‌شد، جلوگیری کنند و نگذارند که اختلافات مذهبی اثرات زیانباری بر یگانگی سیاسی قلمروشان وارد کند.

در بعضی موارد نیز، برخوردهای میان شیعیان و سنیان به اندازه‌ای بود که امرای آل بویه با زحمات بسیار موفق به پایان دادن شورش‌های طرفداران این دو فرقه می‌شدند؛ از جمله نزاع‌های میان شیعیان و سنیان «محلّه کرخ» بغداد که در تمام منابع اصلی به آن‌ها اشاره شده است.<sup>۲۵</sup> البته نباید نتیجه گرفت که عامل اصلی در ایجاد این گونه تفرقه‌ها امرای آل بویه بودند؛ زیرا تسامح مذهبی امرای آل بویه را بسیاری از منابع ستوده‌اند. آنان نه تنها در این دسته‌بندی‌ها از جناح شیعه طرفداری نمی‌کردند، بلکه موارد دیگری از رفتار آن‌ها با پیروان مذهب‌های دیگر نیز نشان‌دهنده روح تساهل نسبی امرای آن سلسله بوده است.

هر چند برخی منابع، به ناروا تهمت تعصب مذهبی به امرای آل بویه می‌زنند و در این راستا، گام فراتر می‌گذارند و امرای بویهی را متهم می‌کنند که سنیان را به اجبار به انجام مراسم شیعی و امی داشتند، اما موارد دیگری از رفتارهای نیک آنان با پیروان مذهب‌های دیگر را که بسیاری بر آن توافق دارند، نمی‌توان نادیده انگاشت. حسن ابراهیم حسن، می‌نویسد: «روش بویه‌یان در عراق نتایج نیکو نداشت که فتنه‌ها برخاست و نزاع شیعه و سنی بالا گرفت و سپاهیان به این بهانه درهم افتاده و آشوب و وحشت پدید آمده و بویه‌یان که دل به تشیع داشتند، سنیان را وادار می‌کردند تا در اعیاد شیعه شرکت کنند و مراسم آنان را بجا آورند»<sup>۲۶</sup>.

مطالب این مورخ گویا به دور از تعصبات فرقه‌ای اهل سنت نیست، زیرا همان‌گونه که در موارد متعدد اشاره شد، امرای آل بویه هر چند خودشان شیعه بودند، اما به هیچ‌وجه از اعمال مذهبی اهل سنت جلوگیری نمی‌کردند و هیچ مزاحمتی از این حیث برای آنان فراهم نمی‌ساختند. بلکه در پاره‌ای موارد، در انجام آن سنیان را یاری نیز می‌کردند. شاید نظرات این مورخ تا حدودی در دوره اخیر آل بویه نیدرستی باشد که امرای بویه بعد از عضدالدوله، به خاطر اختلاف میان فرزندان و ظاهر شدن آثار انحطاط قدرت امیرالامرای آل بویه،

توان چندانی در ایجاد آرامش و امنیت داخلی نداشتند.

به هر روی، روح تسامح مذهبی نزد آل بویه، مخصوصاً در طرز رفتار آن‌ها با اهل ذمه بیش‌تر مجال ظهور یافت. در قلمرو آن‌ها، نصاری و یهود در جبال و اهواز، مجوس در فارس و کرمان، «صابئین» در اهواز بسیار بودند و در عراق نیز از پیروان تمام ادیان تعداد قابل ملاحظه‌ای می‌زیستند. با آن‌که جامعه اسلامی اهل ذمه را از اشتغال به مشاغل مربوط به نیازهای عام (مشاغل عمومی) ممنوع می‌ساخت، ولی در قلمرو آل بویه، آن‌ها غالباً در اقامه مراسم خویش آزادی داشتند و در مقابل تأدیه جزیه یا خراج، در ذمه حمایت مسلمانان بودند. اعطای مناسب اداری و مشاغل مربوط به حکومت به آن‌ها در دستگاه آل بویه هم، نشان از روح بلند تسامح مذهبی امرای این سلسله دارد. در واقع، تعدادی از مناصب عمده در دولت آل بویه به

اهل ذمه واگذار شده بود. چنان‌که

کاتب عمادالدوله در شیراز،

ابوسعید مسیحی بود و

او در دستگاه پسر

بویه تقریباً

منصب وزارت

داشت.<sup>۲۷</sup>

عضدالدوله

نیز، نصر بن

هارون ترسار را

وزیر تنفیذی

کرده بود. وی

همچنان اجازه

یافته بود که

کلیساها و دیرها و

معابد نصرانیان را اداره

کند.<sup>۲۸</sup> خازن عضدالدوله هم

ابونصر خوادشاه، مجوسی بود که هر

چند در اواخر عمر مورد سخط واقع شده بود،

سال‌ها ندیم و محرم مورد اعتماد وی به شمار می‌آمد و مکرر از جانب

او به سفارت هم می‌رفت.<sup>۲۹</sup> رفتار عضدالدوله با ابواسحق صابی<sup>۳۰</sup>،

کاتب و ادیب نامدار و مشاور و وزیر معروف معزالدوله و عزالدوله که

به امر وی به دنبال یک کینه‌جویی شدید، اموالش مصادره و خودش

محبوس شده و از قتل نجات یافته بود، در واقع حاکی از تسامح مذهبی

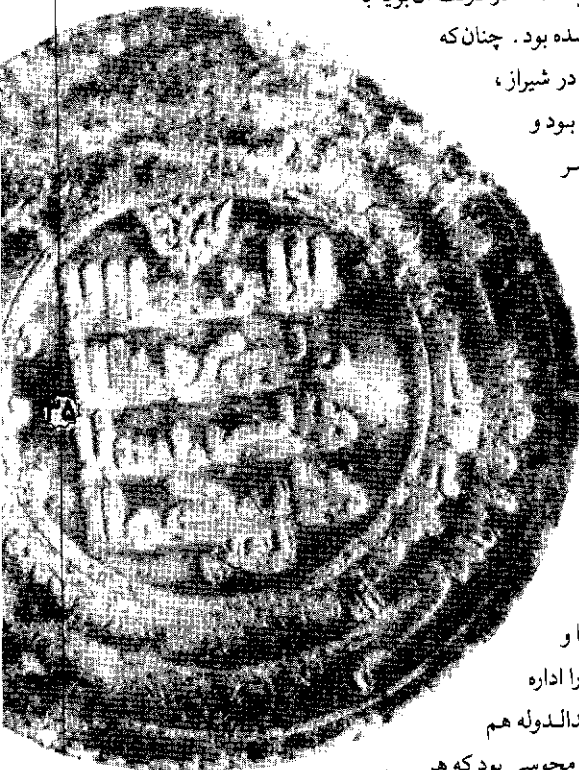
او بود. امرای آل بویه نه تنها به معتقدان مذهب‌های دیگر آزادی

نمی‌رساندند، بلکه در منابع اشاره شده است، هنگامی که فتنه خانگی

میان مسلمانان و زردشتیان فارس بروز کرده بود و خانه‌های زردشتیان

به دست مسلمانان ویران گردیده بود، عضدالدوله به گوشمالی شدید

دست‌اندرکاران این واقعه که بیش‌تر مسلمان بودند، فرمان داده بود.<sup>۳۱</sup>



هر چند آل بویه از ابتدای امر شیعه دوازده امامی و تا آخر نیز به عقیده خود وفادار مانده بودند، اما خلافت را به رسمیت می شناختند و هیچ گونه تغییری نیز در خطبه نماز جمعه نداده بودند. آنان بیش تر در صدد امارت بودند، لذا خلافت عباسی را از میان برنداشتند.

### چرا آل بویه خلافت عباسی را از میان برنداشتند؟

با توجه به آنچه پیش از این آمد، می توان نتیجه گرفت که آل بویه با وجود این که مذهب شیعه دوازده امامی داشتند، نسبت به پیروان مذهب های دیگر نیز تعصب مذهبی نداشتند. سیاست مذهبی آنان بر مذهب تشیع با تسامح مذهبی قابل ستایشی متکی بود که دودمان آنان را بلندآوازه می ساخت. با وجود این، آل بویه حتی در زمانی که بعد از فتح بغداد در سال ۳۳۴ هـ. ق توسط معزالدوله کاملاً بر مرکز خلافت و خلیفه های عباسی مسلط بودند، تصمیم بر براندازی خلافت نگرفتند. بعد از ورود معزالدوله به بغداد، خلیفه وقت، المستکفی بالله، از روی ریا یا خرسندی، رضایت خویش را از احمد اعلام داشت. او معزالدوله را بناوخت و کرامت کرد و برای احمد و برادرانش لقب و مشور خلافت معین کرد.

از این پس خاندان بویه امیرالامراهای واقعی بغداد بودند و خلیفه اجازه نداشت، در امور سیاسی دخالت کند و تنها به مقرری روزانه خویش راضی بود. حتی بعد از چندی معزالدوله، المستکفی را از

خلافت خلع کرد و فرزندش المطیع لله را به جای او منصوب کرد. عوامل این تغییر هر چه باشد - که در این مقال مجال پرداختن به آن نیست - این نکته بر ما روشن است که زین پس، خلع خلیفه ها از سوی امیرالامراهای بویه بغداد به بهانه های مختلف، کاری بسیار آسان بود. امرای آل بویه با این که به راحتی هرچه تمام تر خلفا را عزل می کردند و حتی می توانستند، خلافت را هم تغییر دهند، هیچ گاه چنین کاری نکردند. چرا؟

سیاست معزالدوله و دیگر امرای قدرتمند آل بویه نسبت به خلافت عباسی این بود که با حفظ قدرت خلیفه، ولو به صورت ظاهری، سنی مذهبان قلمرو خودشان را راضی نگه دارند. معزالدوله چون خود شیعه بود، علاقه چندانی به حفظ مذهب سنت و خلافت سنی نداشت. وی در همان حال که بر بغداد چیره شده بود، تصمیم داشت ابوالحسن محمدبن یحیی زید علوی شیعی را به خلافت بنشانند<sup>۳۱</sup>. اما این که چرا معزالدوله این تصمیم را عملی نکرد، معلول عواملی است که در ادامه به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

الف) بی گمان معزالدوله می دانست که شیعیان اقلیتی بیش نیستند و اگر او خلافت را براندازد، ممکن است از جای دیگر سر برآورد. پس بهتر بود که خلافت را زیر سلطه خویش نگه دارد تا هم حکومت خویش را بر سنیان قلمرو خویش مشروع جلوه دهد و هم به وسیله اعتبار معنوی که خلفا هنوز در حد بالایی از آن برخوردار بودند، روابط سیاسی خود را با جهان استوار سازد. هنگامی که در همان آغاز کار، معزالدوله تصمیم به خلع خلیفه و خلافت سنی عباسی و روی کار آمدن خلیفه شیعی گرفت، بسیاری از مشاوران وی به این تصمیم رأی موافق داده بودند؛ اما عده ای از نزدیکانش او را از این اقدام زیربنایی و تعیین کننده باز داشته بودند. ابو جعفر محمد صمیری به وی گفت: «مادام که در کنار خلیفه ای هستی که نه خود به او اعتقاد داری و نه پیروانت قدرت او را قانونی می شمارند، هر زمان که اراده کنی، می توانی فرمان دهی تا خون خلیفه بریزند. لیکن اگر خلیفه ای از شیعیان برگزینی که هم خود و هم پیروانت معتقد به صحت خلافت او هستید، اگر فرمان دهد تو را به قتل برسانند، یاران تو اطاعت امر او کنند و خون تو را بریزند»<sup>۳۲</sup>. «معزالدوله نیز این رأی بخردانه را پذیرفته بود.

ب) از سوی دیگر، بخش بزرگی از سپاه معزالدوله را ترکان تشکیل می دادند که پایبند مذهب تسنن بودند و قدرت خلیفه را اگرچه اسمی و ظاهری بود، قبول داشتند. ممکن بود در صورت خلع خلیفه با معزالدوله مخالفت کنند و قدرت خلیفه را از قوه به فعل درآورند. درهم کوبیدن خلفای عباسی که به جهت مدت طولانی خلافتشان در بغداد، در جهان اسلام و نزد مردم ارزش مذهبی و معنوی ویژه ای داشتند، کار آسانی بود؛ به ویژه که سنیان بغداد و ترکان سنی مذهب سپاه، آن را نمی پذیرفتند.

ج) خلافت عباسی هنوز سلاح مطمئنی در برابر قدرت های



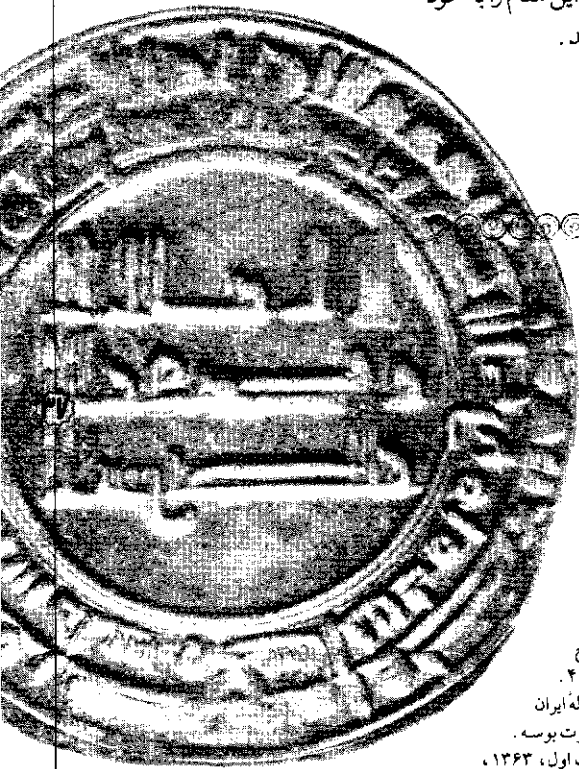
## تاریخ خلافت عباسی

### از آغاز تا پایان آل بویه

سید احمد رضا خضری

با توجه به آنچه گذشت می توان پاسخ به پرسش های این مقاله را به صورت خلاصه چنین بیان کرد: آل بویه مسلمان شیعه مذهبی بودند که احتمال بیش تر بر شیعه دوازده امامی بودن آن هاست. البته شیعیان زیدی نیز در میان دیلمیان فراوان بودند. با علاقه به این مذهب و تلاش در اعتلای مراسم مذهبی شیعیان، آنان هرگز سعی نکردند، پیروان مذاهب دیگر را اذیت و آزار کنند. سیاست مذهبی آنان توجه و علاقه به تشیع بدون تعصب مذهبی نسبت به پیروان مذاهب و ادیان دیگر بود. امرای آل بویه با وجود این که توانستند برخلاف عباسی بغداد و خلفای ناتوان آن جا مسلط شوند، به دلایل سیاسی هرگز تصمیم به براندازی خلافت عباسی نگرفتند. آنان خلافت را در مقام خویش ابقا کردند، اما اختیارات سیاسی معمول این مقام را به خود اختصاص دادند.

خارجی مسلمان به حساب می آمد. وجود حکومت سامانیان که سیاست پشتیبانی از مذهب تسنن را هدف خود قرار داده بود و در جهت آن گام برمی داشت، یکی از این موارد بود. آل سامان، شاید در صورت داشتن فرصت، حمایت از خلافت عباسی را دستاویز مناسبی برای دشمنی با آل بویه قرار می دادند و به متصرفات آن ها هجوم می بردند. حکومت سامانی در شرق، فاطمیان در غرب و قدرت مسلمانان بیزنس تهدیدهای جدی بودند که در صورت تلاشی شدن مقام خلافت، در پی تسلط بر آل بویه برمی آمدند. فاطمیان هفت امامی نیز منتظر فرصتی بودند که مقام خلافت سنی (عباسی) اقول کند تا خودشان را به عنوان نمایندگان خلافت آل علی در رأس قدرت مذهبی جهان اسلام قرار دهند. تحمل خلافت عباسی و خلفای رام شده آل عباس برای بویان، راحت تر از تحمل خلافت فاطمی مصر می نمود. به این دلایل بود که معزالدوله و خلفای دیگر بغداد، حفظ خلافت و قدرت ظاهری آن را ضروری می دانستند.



## دفتر نشر فرهنگ

اسلامی، بی تا، ۲.

میرخوانند، همان منبع، ص ۱۵۷.

۲۱. ابن اثیر، همان منبع، ج ۱۶، ص ۲۲۲.

۲۲. یارشاطر، همان منبع، ص ۱۵۶.

۲۳. فـرـای، ریچارد نیلسون، تاریخ ایران (کمبریج)، ج ۴، ترجمه حسن انوشه. مقاله ایران در عصر آل بویه. هیرمیریت بوسه. تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۲۴۸.

۲۴. ابن جوزی، همان منبع، ج ۷، ص ۹. نیز مقایسه شود با: ابن خلدون، همان منبع، ص ۶۵۸.

۲۵. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: ذهبی، همان منبع، ص ۳۷۸ تا ۳۸۳، ابن اثیر، همان منبع، ج ۱۶، ص ۲۲۵؛ ابن جوزی، همان منبع، ج ۸، ص ۵۶. همچنین مقایسه شود با: زرین کوب، همان منبع، ص ۴۷۹.

۲۶. ابراهیم حسن، حسن. تاریخ سیاسی اسلام، ج ۴. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات جاویدان، چاپ دوم، ۱۳۵۷، ص ۴۱۱.

۲۷. زرین کوب، همان منبع، ص ۴۸۰.

۲۸. مسکویه، همان منبع، ص ۴۰۸. نیز

۱۳۶۴، ص ۶۵۸.

۱۰. همان. نیز مقایسه شود با: همدانی، پیشین، ص ۱۸۳.

۱۱. تنوخ، قاضی ابوعلی الحسین بن علی. نشوارالمحاضره. ج ۱. به تحقیق عبودالشالچی. بیروت: بی تا، ۱۳۹۱ هـ. ق، ص ۱۳۳.

۱۲. همان.

۱۳. مسکویه، احمد بن محمد بن یعقوب. تجارب الامم و تهافت المهمم. ج ۶. به تصحیح هـ. فـ آمدروز. مصر: بی تا، ۱۳۴۴ هـ. ق، ص ۳۰۴.

۱۴. ابن اثیر، عزالدین علی. الکامل فی التاریخ. ج ۱۴. ترجمه عباس خلیلی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۸ ص ۲۲۲. نیز رجوع کنید به: ابن جوزی، همان منبع، ج ۸، ص ۱۰۵.

۱۵. ابن اثیر، همان منبع، جلد ۱۵، ترجمه هاشمی حائری، ص ۱۳۹. نیز رجوع کنید به: یارشاطر، احسان. مقاله آل بویه، دانشنامه ایران و اسلام، ج ۱، قسمت آ، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶، ص ۱۵۷.

۱۶. ابن اثیر، همان منبع، ج ۱۵، ص ۳۴۷.

۱۷. ابن اثیر، همان منبع، ج ۱۴، ص ۲۸۷. نیز نگاه کنید به: همدانی، همان منبع، ص ۲۰۳.

۱۸. ابن اثیر، همان منبع، ج ۱۵، ص ۲۸۱.

۱۹. ذهبی، حافظ شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد بن عثمان قایماز الترمذی. دول الاسلام، ج ۱. حیدرآباد دکن: بی تا، چاپ دوم، ۱۳۶۴ هـ. ق، ص ۱۸۰. نیز نگاه کنید به: مظفر، محمدحسین. تاریخ شیعه. ترجمه سیدمحمدباقر حجتی. تهران:

ذیرنویس:

۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب، جلد دوم. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۲۹، ص ۶۹. نیز ن. ک. ص ۷۴۱.

۲. قتیبی، علی اصغر. آل بویه و اوضاع زمان ایشان. تهران: انتشارات صبا، چاپ اول، ۱۳۵۷، ص ۱۰.

۳. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ترجمه علی بنی منزی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، چاپ اول، ۱۳۶۱، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.

۴. اشپولر، برتولد. تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. ج اول. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: انتشارات علمی فرهنگی چاپ دوم، ۱۳۶۴، ص ۶۳.

۵. زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران. ج ۲. تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۴۷۸.

۶. همان.

۷. میرخواند، میرمحمد بن سیدبرهان الدین خواندشاه روضه الصفـا. ج ۴. تهران: بی تا، ۱۳۳۸، ص ۱۵۶.

۸. ابن جوزی، ابوالفرج بن عبدالرحمان بن علی. المنتظم فی التاریخ الملوک والامم. ج ۷. حیدرآباد دکن: ص ۶. دایرةالمعارف عثمانیه، ۱۳۵۸ هـ. ق، ص ۱۵. نیز مقایسه شود با: همدانی، ابوعبدالله. تکمله تاریخ طبری. بیروت: مطبعه کاتولیکیه، ۱۹۶۱، ص ۱۸۳.

۹. ابن خلدون، عبدالرحمن. العبر. جلد ۲. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول،

نگاه کنید به:

میرخواند، همان منبع، ص ۱۵۷.

۲۹. زرین کوب، همان منبع، ص ۴۸۰.

۳۰. صابی: پیروان مذهب (دین) «صابین» را گویند. این گروه خودشان را پیروان حضرت یحیی می دانند.

۳۱. بوسه، همان منبع، ص ۲۴۹.

۳۲. همدانی، همان منبع، ص ۱۴۹. نیز نگاه کنید به: یارشاطر، همان منبع، ص ۱۵۵.

۳۳. ابن اثیر، همان منبع، ج ۱۴، ص ۱۷۰.

نیز نگاه کنید به: همدانی، همان منبع، ص ۱۲۷.